

ملاحظات و مؤلفه‌های دادرسی عادلانه در پرتو جغرافیای

تقنینی جمهوری اسلامی ایران

ساسان رضائی فرد

گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

اکبر وروائی^۱

عضو هیات علمی دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران

محمد جواد جعفری

گروه حقوق عمومی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۱۳ تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۸

چکیده

دادرسی عادلانه در پرتو رعایت قواعد آن همواره به صورت نسبی در نظام حقوق کیفری ایران مورد توجه مقنن قرار گرفته است، با تحولات نظام تقنینی و با الهام از شرع مقدس و با پیچیده شدن شیوه‌های ارتکاب جرم، دادرسی عادلانه نیز با حفظ و رعایت ملاحظات خاص، بایستی از سوی مقام قضایی و اصحاب دعوی در قلمرو جغرافیایی و مکانی رعایت گردد. همچنین شیوه‌ها و سازوکارهای دادرسی عادلانه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تدقیق قرار گرفته است هم از منظر شکلی و هم از منظر ماهوی با اشکالاتی همراه است، در پژوهش حاضر ابتدا دادرسی عادلانه در پرتو جغرافیای تقنینی ایران تشریح، سپس ملاحظات و مؤلفه‌های دادرسی عادلانه مورد بررسی قرار گرفت. پژوهش موصوف که از لحاظ هدف؛ جزء تحقیقات کاربردی مسئله محور می‌باشد و تحلیلی محسوب می‌گردد با استفاده از روش اسنادی به گردآوری داده‌ها و اطلاعات از طریق مطالعه کتب، پژوهش‌های بنیادین و مقالات پرداخته و ملاحظات و ابعاد دادرسی عادلانه را مورد بررسی قرار داده است. مطالعه و بررسی قواعد و معیارهای دادرسی عادلانه نشان داد که با لحاظ قوانین شهروند محور مبتنی بر شرع مقدس که نظام حقوق کیفری ایران در جهت اجرای آن گام برداشته و در نظر داشتن رفتارهای بزهکارانه انسانی و عنصر مکان به عنوان محل وقوع جرم، ضرورت حفظ نظم عمومی حاکمیت ملی و قواعد مربوط به صلاحیت از مهم‌ترین ملاحظات دادرسی عادلانه به شمار آمده و رعایت اصل برابری و عدالت، حاکمیت قانون، آمره بودن قوانین، تأمین منافع بزه دیده، متهم و جامعه، کرامت انسانی و پیشگیری از اشتباهات قضایی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اساسی دادرسی عادلانه است. لذا می‌توان دادرسی عادلانه را با لحاظ تمامی تضمینات حقوق و اخلاقی اعمال و از این طریق مانع از تضییع حقوق متهم و سایر نقش آفرینان در فرآیند کیفری گردید. با این اوصاف مؤلفه‌های دادرسی عادلانه همواره در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است. حفظ و اعمال تضمینات قانونی و اخلاقی لازم می‌تواند، مسیر قانون شکنان و افرادی را که در مسیر اعمال محدودیت‌هایی برای متهم در جهت عدم رعایت قواعد دادرسی عادلانه هستند؛ مسدود نماید. این مقاله از رساله دکتری با عنوان اصول دادرسی عادلانه در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص استخراج گردیده است.

کلمات کلیدی: ملاحظات اخلاقی، دادرسی عادلانه، نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران، شئون انسانی، برابری.

مقدمه

بشر همواره در تعاملات خویش به دنبال رعایت عدالت در تمامی حدود و ثغور آن است، با پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی و عناصر مکانی و جغرافیایی، حاکمیت قانون بر تعاملات افراد، طبیعتاً توقع آحاد جامعه از دستگاه عدالت بیش از پیش شده و احقاق عدل و داد را به‌عنوان ابتدایی‌ترین حقوق خویش خواستار می‌باشند، با این وصف که تمامی مراحل احقاق حق با واژه عدل عجین گردیده و رسیدگی‌ها بایستی تحت لوای دادرسی عادلانه تحقق یابد، جغرافیای تقنینی ایران در این خصوص ضمن توجه به رکن مکان؛ صرفاً رفتارهای بزهکارانه را متناسب با قلمرو قوانین جزایی در مکان مورد توجه قرار داده و دادرسی عادلانه نیز در این قلمرو متجلی می‌گردد. رعایت اصول دادرسی عادلانه در جهت کشف هر چه بیشتر حقیقت کارساز خواهد بود. حق بر محاکمه عادلانه یکی از معروف‌ترین، محبوب‌ترین و مهم‌ترین حقوق انسان‌ها است که در جریان تحول تمدن حقوق بشری پدید آمده است و با تنظیم قواعد و مقررات شیوه رعایت و اجرای دادرسی عادلانه دگرگون گردیده است. در این راستا نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران با ظهور خویش عموماً اقدام به وضع قوانینی نمود که با باورها، اعتقادات دینی و آیینی مردم مسلمان و اقلیت‌های مذهبی همسو بود، چنین قوانینی نه تنها در تعیین عناوین مجرمانه واجد اهمیت تلقی می‌گشت بلکه در آیین رسیدگی به دعاوی حقوقی و کیفری نیز نقشی اساسی ایفا و دادرسی را به سمت ویژگی عادلانه و منصفانه رهنمون می‌ساخت. لذا امروزه دادرسی عدالت محور در نظام‌های حقوق کیفری کشورهای جهان شناسایی گردیده و به رسمیت شناخته شده است، نظام حقوق کیفری ایران نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد؛ اما ضوابط حاکم از هر کشوری به کشوری دیگر متفاوت خواهد بود، این بحث یکی از مسائل بنیادی برای حاکمیت قانون، عدالت و حقوق بشر به شمار می‌رود. دادرسی عادلانه هر چند با تمایزاتی در کشورهای جهان پذیرفته شده اما همواره به عنوان مبانی نظام حقوق کیفری کشورها به رسمیت شناخته شده است. این اصول و قواعد تا آن اندازه از اهمیت برخوردار است که بدون توجه به قواعد دادرسی امکان فصل خصومت و حتی اعمال کیفر در خصوص متهم با محدودیت‌های خاص مواجه می‌گردد. طبعاً در نظام حقوق کیفری ایران با تأسی از آموزه‌های شرعی در نظام دادرسی اسلامی و الگوبرداری از نظام دادرسی مختلط که در دادسرا به صورت تفتیشی و در دادگاه کیفری به صورت اتهامی به مرحله اجرا در آمده است رعایت دادرسی عادلانه و قواعد حاکم بر آن به عنوان الزامی برای تمامی مراجع و مقامات قضائی در نظر گرفته شده است. نیازهای جامعه ایرانی، سنت و فرهنگ غالب بر آن در شکل‌گیری دادرسی عادلانه نقش داشته و ضرورت رعایت این قواعد را از زمان کشف جرم تا اجرای حکم مدنظر قرار داده است، این اصول به قدری متقن و استوار بوده که به نظر نگارنده نسبت به تمامی نقش‌آفرینان در فرآیند کیفری از متهم تا بزه دیده، شهود و مطلعین قابل اعمال است و بعضاً در صورت عدم رعایت این قواعد پراهمیت ضمانات اجراهایی از جنس کیفر در خصوص نقض‌کنندگان این اصول جرم انگاری گردیده است. پژوهش حاضر با مذاقه در نظام حقوق کیفری ایران و با عنایت به آموزه‌های حقوق کیفری و ملاحظات و مؤلفه‌ای دادرسی عادلانه به رشته تحریر در آمده است که از زمان تجلی و کشف رفتار مجرمانه می‌تواند منشأ اثر باشد. با توجه به اینکه خلأهای اساسی در باب کم و کیف این ملاحظات و مؤلفه‌ها متناسب به نظام حقوقی حاکم وجود دارد ضرورت انجام چنین پژوهشی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد، ملاحظات و مؤلفه‌های حاکم بر دادرسی عادلانه هر یک در ابعاد گوناگونی

مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته چرا که رعایت مؤلفه‌های دادرسی عادلانه بدون توجه به ملاحظات حاکم بر آن از بعد قانون و اخلاق میسر نخواهد گشت. در بعد تقنینی و قضایی نیز ملاحظاتی در جهت رعایت این قواعد وجود دارد که در پژوهش پیش رو بدان پرداخته شده است. تمامی فرآیند دادرسی عادلانه بایستی از اصل قانونی بودن دادرسی کیفری تبعیت کرده و معیارهای اخلاقی که قانون بر اساس آن شکل گرفته است از نظر نظام حقوق کیفری مورد مطالعه بگذرد. به نظر می‌رسد، دادرسی عادلانه، محاکمه شخص در پرتو قانون و با در نظر گرفتن احترام به حقوق شهروندی و زمینه‌ای برای ترویج حاکمیت قانون است، این حقوق، توسط هنجارهای ملی و بین‌المللی، در قالب بعضی از اصول، نظام‌مند شده‌اند، با توجه به اینکه ممکن است نتایج حاصل از دادرسی جبران‌ناپذیر باشد، ضروری است دادرسی عادلانه با ملحوظ نمودن معیارها، ملاحظات و اصول حاکم بر آن مورد توجه مقامات قضایی و نقش‌آفرینان در فرآیند کیفری قرار گیرد.

رویکرد نظری و مفهومی

حق برخورداری از دادرسی عادلانه که در بردارنده‌ی مجموعه‌ای از اصول و قواعدی است که در رسیدگی به دعوای طرفین با هدف رعایت حقوق آنان پیش‌بینی گردیده، از حقوق اولیه‌ای است که دین اسلام برای همه انسان‌ها در نظر گرفته است. در قوانین و مقررات بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر و در قوانین اساسی و داخلی کشورها تعریف روشنی از دادرسی عادلانه به میان نیامده است و اکثراً به تعیین مصادیق آن اکتفا نموده‌اند؛ اما همگی بر این مفهوم اتفاق نظر دارند که دادرسی عادلانه بایستی در یک فضای آرام و شرایطی برابر توسط قضات متخصص و دانا به صورت علنی و با رعایت کلیه تضمین‌های شکلی و ماهوی مربوط به حقوق اصحاب دعوی مورد توجه قرار گیرد و توأم با رعایت کلیه معیارها و استانداردهای جهانی حقوق کیفری باشد (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷: ۲۲۰-۲۲۱). بنابراین هر کس حق دارد که دعوایش به طور علنی، توسط دادگاهی مستقل و بی‌طرف به طور منصفانه و ظرف مهلتی منطقی و با امکاناتی برابر با طرف مقابل، مورد رسیدگی قرار گیرد. بر این اساس؛ از ابتدای ورود به رسیدگی تا اجرای حکم، رعایت برخی تضمینات برای طرفین دعوا ضروری است. توجه به رعایت قاعده انصاف و عدالت به ویژه در رسیدگی‌های کیفری تحت عنوان قواعد شکلی و آیینی امر جدیدی نبوده و دارای پیشینه‌ای کهن است اما در قوانین آیین دادرسی کیفری هرگز به عنوان حقی مشخص و مجزا مطرح نبوده یا به طور کامل مورد حمایت قرار نگرفته است (مصدق، ۱۳۹۴: ۲۵-۲۶). با این اوصاف؛ دادرسی عادلانه عبارت است از رسیدگی و تصمیم‌گیری قضایی درباره موضوعات مدنی و کیفری میان طرفین دعوا چه در امور حکمی و چه در امور موضوعی، در دادگاهی صلاحیت‌دار، مستقل، بی‌طرف با تضمینات و رعایت حقوق قانونی طرفین دعوا در طی مراحل مختلف دادرسی، به بیان دیگر محاکمه عادلانه عدالت شکلی در قضاوت است، رعایت این عدالت به منظور نیل به نتیجه‌ای است که همانا انجام قضاوتی عادلانه، منصفانه و بی‌طرفانه است، چنین قضاوتی هنگامی محقق می‌گردد که به هر یک از طرف‌های دعوا آنچه را سزاوار است اعطا کند.

اگر یکی بیش از آنچه سزاوار بوده، برده است از او باز ستاند، مجرم را محکوم و بی‌گناه را تبرئه کند و به یک معنا بین حقوق اصحاب دعوی، موازنه برقرار نماید، لیکن برقراری این موازنه ماهوی مستلزم ایجاد نوعی موازنه شکلی در طی فرآیند قضایی است. ابزار و امکانات لازم جهت اثبات ادعا و یا دفع اتهام باید به نحو مطلوب و به طور برابر

در اختیار طرف‌های دعوا قرار داده شود و این سیستم در مجموع شرایطی را فراهم آورد که در مبنای تصمیم قاضی جای هیچ شک و تردید معقولی باقی نماند و این خود یکی از حقوق اساسی افراد جامعه است (فضائلی، ۱۳۸۷: ۶۲-۶۱). به نظر می‌رسد با توجه به تدوین قوانین در حقوق کیفری از بعد شکلی و ماهوی ضرورت توجه به دادرسی عادلانه من جمله مواد ۲ الی ۷ از قانون آیین دادرسی کیفری احساس گشته و مقامات قضائی بایستی فصل خصومت و احقاق حق را با دادرسی عادلانه عینیت بخشند.

اخلاق مجموعه قواعدی است که رعایت آن‌ها برای نیکوکاری و رسیدن به کمال است، قواعد اخلاقی میزان تشخیص نیکی و بدی است و بی‌آنکه نیازی به دخالت دولت باشد انسان در وجدان خویش آن‌ها را محترم و الزام‌آور می‌داند. برخی قواعد اخلاق را برتر از عادات و رسوم اجتماعی و ثابت می‌پندارند و جامعه شناسان نیز به اخلاق جنبه اجتماعی می‌دهند و هیچ نیکی و بدی خارج از وجدان اجتماعی قائل نمی‌باشند. شاید حقیقت چیزی میان این دو باشد زیرا از یک سو نمی‌توان اثر عادات و رسوم و داوری مردم را در اخلاق انکار کرد و رنگی را که قواعد آن در هر جامعه پیدا می‌کند از یاد برد. از سوی دیگر اخلاق نبایستی دنباله‌رو اجتماع قرار گیرد لذا باید رهبر و راهنمای آن باشد پس باید وجدان پرهیزکاران و خردمندان را معیار گرفت نه توده مردم را، این مفهوم اخلاق را که واسطه‌ای میان خلق و خوی اجتماعی و اخلاق برترین و ثابت است حقوق اخلاق والای اجتماعی نام می‌نهند این اخلاق در عین حال که نقش رهبری و هدایت خویش را حفظ می‌کند ثابت و جاودانه نیست و با جامعه و نیازهای آن و باور عمومی حرکت می‌کند و تحولی آرام می‌یابد. در بعد حقوقی قانون‌گذار خواه و ناخواه از نفوذ اخلاق محیط خود مصون نمی‌باشد و ناچار است که برای حفظ نظم و تأمین اجرای قانون قواعد اخلاقی را رعایت نماید، یعنی تا حد امکان به کاری فرمان دهد که مردم آن را نیکو می‌شمارند و عادت‌ی را نهی کند که و جوان عمومی هم از آن گریزان است (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۵۹-۶۰). اهمیت قواعد و ملاحظات اخلاقی تا آن اندازه است که حتی در بعد تقنین هم تأثیرگذار است به طوری که یکی از مبانی اساسی قانون‌گذاری حفظ و رعایت ابعاد اخلاقی قانون است. به تعبیر دیگر قانون مبتنی بر اخلاق است، در باب دادرسی عادلانه ملاحظات اخلاقی به معنای بینش اخلاق مدارانه و رعایت آن در دادرسی توأم با عدل و انصاف است. تمامی مؤلفه‌های حاکم بر دادرسی بایستی با بعد اخلاقی و ملاحظات حاکم بر آن مورد توجه قرار گیرد. توسل به شیوه‌های متقلبانه در دادرسی من جمله در باب تحصیل دلیل به نوعی عدول از ملاحظات اخلاقی به شمار می‌آید.

محدوده مورد مطالعه

ایران در جنوب غرب آسیا در منطقه خاورمیانه قرار دارد. مساحت تقریبی کشور ایران ۱۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع است. ایران با ۷ کشور مرز مستقیم دارد و از طریق دریای کاسپین یا خزر با کشورهای شمالی ایران همسایه است. همچنین از جنوب به واسطه دریای عمان و خلیج فارس با کشورهای عربی از جمله امارات، بحرین و قطر مرز مشترک آبی دارد. ایران دومین کشور بزرگ خاورمیانه و هجدهمین در جهان می‌باشد. با ۸۲۰۸ میلیون نفر جمعیت، هفدهمین کشور پرجمعیت جهان است. تنها کشوری است که با هر دو دریای خزر و اقیانوس هند خط ساحلی دارد. جایگیری ایران در اوراسیا و غرب آسیا و نزدیکی آن به تنگه هَرْمُز، به این کشور برجستگی ژئوپولیتیکی بخشیده است (حاجی قاسمی اردبیلی و میلانی، ۱۳۹۸).



نقشه ۱: موقعیت جغرافیایی ایران

منبع: <https://www.globaltrade.net>

تهران پایتخت کشور و بزرگترین شهر ایران است و همچنین کانون پیشتاز اقتصادی آن. بیش از نیمی از ایران کویری و نیمه کویری است. حدود یک سوم ایران نیز کوهستانی است و بخش کوچکی از ایران (شامل جلگه جنوب دریای خزر و جلگه خوزستان) از جلگه‌های حاصلخیز تشکیل شده‌است. بلندترین کوه ایران دماوند (۵۶۱۰ متر) می‌باشد. از دید جغرافیایی؛ غربی‌ترین شهر ایران کلیساکندی، شرقی‌ترین شهر جالق، شمالی‌ترین شهر پارس‌آباد و جنوبی‌ترین شهر چابهار است (رستمی فر و همکاران، ۱۳۹۸). بر اساس قانون بخش‌بندی کشوری (مصوب ۱۲۸۶ شمسی) ایران به ۴ ایالت «آذربایجان»، «خراسان»، «فارس»، و «کرمان و بلوچستان» و ۱۰ ولایت (جدا از ایالات) تقسیم شد. این تقسیمات تا سال ۱۳۱۶ با دگرگونی‌های کوچکی به همین گونه ماند. در سال ۱۳۱۶ با تصویب قانون جدید تقسیمات کشوری، ایران به ۱۰ استان و ۴۹ شهرستان تقسیم شد. به مرور زمان با ایجاد استان‌های جدید، تعداد استان‌های ایران افزایش یافت. برای مدت‌های مدیدی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران همچنان دارای ۲۴ استان بود. از سال ۱۳۷۲ به ترتیب استان اردبیل، استان قم، استان قزوین، گلستان تشکیل شده، خراسان به سه استان خراسان جنوبی، خراسان شمالی و خراسان رضوی تقسیم شده و در سال ۱۳۸۹ البرز آخرین استانی بود که تاکنون تأسیس شده‌است. براساس آخرین تقسیمات کشور در سال ۱۳۹۳ ایران از ۳۱ استان تشکیل می‌شود (آدمی و تبریزی، ۱۳۹۸).



نقشه ۲: ژئوپلیتیک منطقه‌ای ایران

منبع: (<https://www.123rf.com>)

پس از انقلاب ۱۳۵۷ و تأسیس جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی جدید که در ۳ دسامبر ۱۹۷۹ تصویب شد مبنای نوینی برای قضای ایران شکل داد. کل نظام قضایی کشور اسلامی شد، زیرا اصل چهارم قانون اساسی اظهار می‌دارد که همه قوانین و مقررات باید بر مبنای اصول اسلامی باشد. نظام قضائی جمهوری اسلامی بر اساس قانون اساسی و قوانین عادی که تاکنون تصویب و به مورد اجرا گذاشته شده، این حق را برای شهروندان ایرانی و ساکنان کشور ایران قائل است که بتوانند هر نوع شکایت را از هر کس و در هر مورد به مرجع قضائی اعلام نمایند و آن مرجع صالح براساس تشریفات و آئین دادرسی که از قبل تنظیم و تصویب شده با رعایت اصول عادلانه رسیدگی و حکم صادر نماید (منبعی و همکاران، ۱۳۹۸). محکوم علیه چنین احکامی حق دارد در صورتیکه به رأی صادره تسلیم نباشد و آن را خلاف قانون و یا در جهت تضییع حق خود بداند، در مهلتی که تعیین شده به مرجع تجدید نظر مراجعه کند. مرجع تجدید نظر با تشریفات کاملی که در قوانین پیش بینی شده یک بار دیگر به دلایل طرفین توجه می‌نماید و در نهایت چنانچه اشتباهی و یا جهت خلاف قانونی در رأی بدوی نبیند، آن را تأیید می‌نماید (عبدالملکی و همکاران، ۱۳۹۸).

ملاحظات دادرسی عادلانه

(۱) نظم عمومی

طبیعتاً با حاکمیت شرع مقدس در اکثریت قوانین و مقررات موضوعه مفهوم نظم عمومی به عنوان مرز رعایت قوانین بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت، در واقع هدف از وضع قانون تأمین هدف نظم عمومی نیز هست، قوانین مربوط به نظم عمومی قوانینی است که هدف از وضع آن حفظ منافع عمومی باشد و تجاوز بدان نظامی را که لازمه حسن جریان امور اداری، سیاسی، اقتصادی و حفظ خانواده است برهم زند (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱۶۱) در حقوق داخلی

نظم عمومی شامل قواعد و سازمان‌هایی است که غرض از وضع و ایجاد آن حفظ منافع عمومی و تأمین حسن جریان امور عمومی و حفظ خانواده می‌باشد و اراده افراد نمی‌تواند آن‌ها را نقض کند، به عبارت دیگر در حقوق داخلی نظم عمومی شامل آن دسته از قواعد قرار گرفته است که اصطلاحاً قواعد امری نامیده می‌شود اعم از اینکه قواعد مزبور مربوط به حقوق عمومی و یا خصوصی باشد (الماسی، ۱۳۸۵: ۱۸۳-۱۸۲) با توجه به اینکه رعایت قواعد دادرسی عادلانه در تمامی مراحل دادرسی کیفری به عنوان الزامی برای تمامی نقش‌آفرینان در فرآیند کیفری در نظر گرفته شده است طبعاً متناسب با هدف نظم عمومی تدوین یافته است به طوری که رعایت این قواعد و اصول خدشه‌ای به مفهوم نظم عمومی در نظام حقوق کیفری ایران نخواهد زد بلکه عدم پایبندی بدان مخالف قواعد و اهداف مربوط و مرتبط با نظم عمومی است. ذکر این نکته حائز اهمیت است که قواعد حقوق کیفری شکلی من جمله معیارها و اصول حاکم بر دادرسی عادلانه در بخش ابتدایی قانون آیین دادرسی کیفری منطبق با هدف نظم عمومی تدوین گشته است.

۲) حاکمیت ملی

قواعد و قوانین ناظر بر نظام حقوق کیفری ایران دربردارنده موادی است که حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران را مدنظر قرار داده است، به طوری که رعایت قواعد ناظر بر حاکمیت ملی الزامی بوده و توافق و تراضی بر خلاف آن نافذ نمی‌باشد، طبعاً قوانین کیفری در بعد ماهوی و شکلی اولاً با توجه به قواعد و مبانی حاکم بر قانون‌گذاری در یک کشور تدوین می‌گردد و در ثانی متناسب با فرهنگ، تعاملات اجتماعی، اقتصادی و حاکمیت ملی ایران تنظیم و عناوین مجرمانه کیفری به مرحله اجرا در می‌آید. تمامی این قوانین من جمله در بعد شکلی که دادرسی عادلانه هم زیر مجموعه آن می‌باشد بایستی با حاکمیت ملی یک کشور در ارتباط و تعامل تنگاتنگ باشد. حاکمیت ملی به عنوان بستری اساسی در جهت قانون‌گذاری، تعیین کننده سیاست ملی و خارجی یک کشور می‌باشد و هیچ کشوری از اصل حاکمیت ملی خویش عدول ننموده و حاضر به اجرای قوانین نظام حقوقی بیگانه نمی‌باشد. این اصل به قدری اهمیت دارد که حتی در نظام حقوق کیفری بین‌المللی و در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی به عنوان احترام به حق حاکمیت ملی کشورها پذیرفته شده و با توجه به همین پذیرش دادگاه کیفری بین‌المللی قائل بر پذیرش اصل صلاحیت محاکم داخلی و رعایت اصل صلاحیت تکمیلی در موارد استثنایی گردیده است. ناگفته پیداست که دادرسی عادلانه و معیارهای حاکم بر آن بایستی با تأسی از حاکمیت ملی و اراده عمومی مردم و قوای قانون‌گذاری تدوین می‌گردد؛ و در این راستا دادرسی عادلانه در بخش ابتدایی قانون آیین دادرسی کیفری که جنبه شهروند محوری بر امنیت محوری رجحان دارد، تدوین و تصریح گشته است.

۳) ملاحظات مربوط به صلاحیت

دادرسی عادلانه در نظام حقوق کیفری ایران به اندازه‌ای پر اهمیت است که بدون توجه به اصول و قواعد حاکم بر صلاحیت اجرای آن همسو با عدالت قضائی نخواهد بود، صلاحیت کیفری به معنای شایستگی و قابلیت مقام و مرجع قضائی در جهت رسیدگی به دعوی کیفری از حیث عناصر زمانی، مکانی و شرایط وقوع جرم می‌باشد. یک نظام حقوق کیفری مدرن در کنار ملاحظات مربوط به صلاحیت من جمله اصول سه گانه صلاحیت کیفری

(سرزمینی، واقعی و شخصی) معیارها و تضمینات دادرسی عادلانه را نیز در نظر دارد، اصولاً دادرسی عادلانه مستخرج از نظام حقوق کیفری بوده و دادگاهی نسبت به اعمال این اصول و قواعد اقدام خواهد نمود که صلاحیت رسیدگی به واقعه مجرمانه را دارد. ناگفته پیداست که قواعد مربوط به صلاحیت آمره بوده و تراضی بر خلاف مفاد آن جایز و نافذ نبوده و از منظر حقوق کیفری واجد آثاری نیست. قانون‌گذار ایران جز در موارد استثنایی از آن عدول نخواهد نمود، ملاحظات مربوط به صلاحیت به قدری مورد توجه است که در کتاب اول و در ذیل فصل اول قانون آیین دادرسی کیفری ایران بدان توجه نموده و اقدام به تشریح آن کرده است با توجه به مطالب پیش گفته نظام حقوق کیفری ایران قائل بر رعایت ملاحظات دادرسی عادلانه و مربوط به صلاحیت در مورد اصحاب دعوی کیفری است.

مؤلفه‌های دادرسی عادلانه

قانون‌گذار ایران بسان هر نظام حقوقی مدون سازوکارهای خاصی را در نظر داشته و مؤلفه‌ها و ملاحظات را در باب رعایت و تضمین دادرسی توأم با عدالت از نظر گذرانده است که عموماً از شرع مقدس، قرآن کریم، سنت و اجماع اقتباس گشته و در کنار آن از سازوکارهای حقوق امروزی نیز در حد ضرورت بهره برده است.

۱) عدل

انسان خواستار اجرای عدالت است یا دست کم وانمود می‌کند که چنین شوقی را در دل دارد. قواعد حقوق نیز تمایل به اقامه عدل دارد و بر همین مبنا همه را در پیشگاه قانون برابر می‌داند. با وجود این در جستجوی این گم‌گشته نزاع‌ها برمی‌خیزد و ستیزها رخ می‌دهد. عدالت در هر زمان و مکان با توجه به مجموع شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خاص آن بایست معین شود و نباید آن را ثابت پنداشت به بیان دیگر عدالت و عدل مفاهیمی اخلاقی هستند و همراه با اخلاق دگرگون می‌شوند (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۶۷) مؤلفه عدل همواره در نظام اسلامی به عنوان یکی از مبانی و اصول اساسی مطرح بوده است، از این منظر عدالت یکی از پایه‌های اصلی اسلام است. بنا بر دستورات اسلام با هیچ کس نباید بر خلاف عدالت و شئون انسانیت رفتار کرد و نسبت به هیچ فردی نباید ظلم و تعدی نمود. همچنین قضاوت بین مردم باید بر اساس عدل، حق، انصاف و وجدان باشد. این دستور شامل عدالت اجتماعی، حکومت، قضاوت، حکمیت و همچنین اصول مربوط به دادرسی است. همواره تظلم خواهی در اسلام مورد تأکید قرار گرفته است و رعایت عدالت و بی‌طرفی در قضاوت میان مردم لازم است (بهادری جهرمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲) مفهوم عدالت در انواع دادرسی‌ها عینیت می‌یابد؛ تا آنجا که عدالت با اصول حاکم بر دادرسی عجین شده و صفت آن گردیده است. ناگفته پیداست که در برخی از صور دادرسی عادلانه به عدل به عنوان یکی از مبانی دادرسی عادلانه توجه گشته به طوری که در خصوص اصل برابری و تساوی اصحاب دعوی با مفهوم عدل مواجه می‌باشیم که این عنوان در واقع مفهوم عدل و برابری را در حقوق کیفری شکلی به ذهن متبادر می‌سازد. جلوه‌ای دیگر از عدالت اصل استقلال و بی‌طرفی مقام قضائی است که همواره از اوصاف الزامی و اجتناب‌ناپذیر دادرسی عادلانه به شمار می‌آید.

۱-۱) اصل تساوی اصحاب دعوی

این حق علاوه بر اینکه لزوم پرهیز از وضع قوانین تبعیض‌آمیز را گوشزد می‌کند، به لزوم برخورد یکسان و برابر قضات، مقامات و مراجع رسیدگی با طرفین اختلاف نیز اشاره دارد. اشخاص رسیدگی‌کننده به اختلافات نباید به گونه‌ای انتخاب شده باشند که شبهه امکان جانب‌داری آنان از یکی از طرفین قابل طرح باشد (جوانمرد، ۱۳۹۴: ۳۱). اصل برابری افراد در مقابل دادگاه‌ها متضمن چند نکته مهم و اساسی است، نخست اینکه، دادگاه‌ها با طرفین دعوا رفتار مساوی و برابر داشته باشند، بنابراین خصوصیات و ویژگی‌های ذاتی و یا اعتباری افراد از قبیل رنگ، نژاد، زبان، ملیت، مذهب، جنسیت، افکار و عقاید نباید موجب تمایز و تبعیض میان آنان شود، دوم اینکه؛ دادگاه باید سعی کند میان اصحاب دعوا توازن و تعادل برقرار کند، به عبارت دیگر «اصل برابری امکانات طرفین» یا «موازنه قوا» را مورد توجه قرار دهد؛ بنابراین چنانچه دادرسی در شرایطی انجام شود که یکی از اصحاب دعوا نسبت به دیگری در موقعیت نامساوی قرار گیرد؛ در این صورت باید در مورد منصفانه بودن دادرسی تردید نمود، سوم اینکه؛ تشکیلات دادگاه‌ها، آئین رسیدگی به اتهامات افراد و تسهیلات و امتیازات اعطایی به آنان نیز در موارد رسیدگی به جرائم خاص مثل جرائم نظامی و جرائم اطفال باید نسبت به همه شهروندان یکسان باشد؛ بنابراین همان‌گونه که تساوی افراد در برابر دادگاه ضروری است؛ تساوی دادگاه در برابر شهروندان نیز از اصول ضروری است- (امیدی، ۱۳۸۱: ۱۲۰-۱۲۱).

ماده ۲ از ق. آ. د. ک مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته «دادرسی کیفری، قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند، به صورت یکسان اعمال شود». هر چند در قسمت اخیر، ماده فوق، تصریح به اعمال یکسان قواعد دادرسی کیفری نسبت به اشخاص مختلفی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرائم مشابه تحت قرار می‌گیرند، نموده است، اما این امر مانع از آن نخواهد بود که گاه مراجع قضائی به دستور قانون‌گذار خصوصیات فردی متهم را برای اعمال قوانین دادرسی کیفری در نظر بگیرند، اقدامی که می‌تواند عدم اعمال یکسان قواعد را نسبت به اشخاص مختلف به دنبال داشته باشد (خالقی، ۱۳۹۴: ۲۶).

۱-۲) اصل استقلال و بی‌طرفی

این اصل از نخستین اصول بنیادین دادرسی عادلانه است که تأکید می‌دارد بر این که تصمیمات نباید توسط سازمان سیاسی و یا حتی تحت نفوذ ارگان‌های سیاسی اتخاذ گردد، بلکه همواره بایستی توسط یک دادگاه مستقل و بی‌طرف صورت پذیرد (هاشمی، ۱۳۹۲: ۴۴). استقلال به معنای مصونیت از نفوذ و کنترل سیاسی یا اجرایی است و هر گاه مراجع و قدرت‌های سیاسی یا اجرایی در پی نفوذ و تأثیرگذاری بر دادگاه یا قضاوت، رأی و تصمیم آن‌ها را متأثر سازند و دادگاه یا قضات فاقد ابزار و تضمینات لازم جهت مصون ماندن از چنان تأثیری باشند فاقد استقلال خواهند بود. از جمله روش‌ها و شیوه‌هایی که استقلال دادگاه را تضمین می‌کند، شیوه انتصاب اعضای آن و شرایط اداره آن است که می‌تواند تضمینی علیه فشارهای بیرونی باشد. همچنین وجود شرایطی چون امنیت تصدی، امنیت مالی و نیز استقلال نهادی، جهت استقلال دادگاه‌ها بسیار ضروری هستند.

دادرسی زمانی عادلانه خواهد بود که اولاً دادگاه رسیدگی‌کننده مطابق با قانون تشکیل گردیده و صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به دعوا را داشته باشد؛ بنابراین رسیدگی در دادگاه‌هایی که مبنای قانونی نداشته و یا در تشکیل آن‌ها

مقررات قانونی رعایت نشده باشد و یا صلاحیت ذاتی نداشته باشد، با اصول و معیارهای حاکم بر دادرسی عادلانه مغایر است؛ ثانیاً دادرسی به وسیله قاضی بی‌طرف انجام شود؛ منظور از بی‌طرفی قاضی آن است که مقام رسیدگی کننده به پرونده، یک قاضی متعارف بوده و از هر نوع پیش داوری یا گرایش نسبت به یکی از طرفین دعوا پرهیز کند (کاشانی ۱۳۷۴: ۲۲).

معنای دیگر بی‌طرفی قاضی آن است که رسیدگی به دعوا در یک دادگاه عادی صورت گیرد؛ بنابراین دادگاه‌های استثنائی (فوق العاده یا ویژه) ذاتاً غیر عادلانه بوده و بر خلاف اصول دموکراسی هستند؛ در این گونه دادگاه‌ها معیارهای عینی و شخصی بی‌طرفی محقق نیست.

ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۱ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی بر استقلال و بی‌طرفی دادگاه صالح تأکید نمودند؛ اما در عرصه حقوق داخلی ماده ۳ از ق. آ. د. ک مصوب ۹۲ در بیان اصل بی‌طرفی و استقلال مقام قضائی اشعار می‌دارد: مراجع قضائی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل در مورد اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرآیند کیفری می‌شود جلوگیری کنند. در این ماده منظور از اصل بی‌طرفی و استقلال کامل مقامات قضائی آن است که مقام قضایی در رسیدگی‌های خود، باید طوری عمل نماید که از هرگونه جانب‌داری اجتماعی، سیاسی، اعتقادی، قومی و حقوقی پرهیزد و صرفاً به وظیفه‌ی شرعی و قانونی خویش که همانا کشف حقیقت و تمیز حق از باطل است عمل نماید. در ماده مذکور سه ویژگی بی‌طرفی، استقلال و رسیدگی در کوتاه‌ترین زمان ممکن از مؤلفه‌های دادرسی عادلانه به شمار می‌آید؛ علی‌القاعده بی‌طرفی وصفی ذهنی و به معنای عدم تمایل مرجع قضایی به یک طرف دعوی است؛ جانب‌داری در رفتار یا حتی گفتار، ناقض بی‌طرفی بوده و منجر به اتخاذ تصمیمی ناعادلانه می‌گردد. لذا استقلال وصفی عینی و به معنای نفوذناپذیری مرجع قضایی در برابر فشارهای بیرونی است؛ قبول توصیه و تمکین در برابر فشارهای ناروا برای تحت تأثیر قرار دادن تصمیم مرجع قضایی، ناقض استقلال مرجع قضایی است. تأمین استقلال قضایی در عمل تا حد زیادی در گرو استقلال ساختاری است. به این معنا که اگر چیدمان نهادهای قوه قضائیه و یا عملکرد آن‌ها به گونه‌ای باشد که مرجع رسیدگی به دعوی در همه حال موظف به اجرای دستورات مراجع بالاتر باشد، استقلال قضائی همواره در معرض تهدید خواهد بود (خالقی، ۱۳۹۴: ۲۷).

۲) حیثیت و کرامت انسانی

کرامت و شئون انسانی به عنوان یکی از جلوه‌های دادرسی عادلانه به شمار می‌رود، اهمیت کرامت انسانی به قدری است که اندیشمندان به آن نظر داشته‌اند از جمله، امانوئل کانت با طرح نظریه خودمختاری اخلاقی بیان می‌دارد، کرامت انسانی حیثیت و ارزشی است که تمامی انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی و توانایی اخلاقی که دارند به طور ذاتی و یکسان از آن برخوردارند. این کرامت از نظر کانت به طور اجتناب‌ناپذیر با عقلانیت خودآگاه انسان ارتباط دارد. به نظر می‌رسد تعریف این اندیشمند جامع و مانع نمی‌باشد؛ چرا که کرامت انسانی دارای دو جنبه ذاتی و اکتسابی است؛ به عبارت دیگر کرامت ذاتی به آن نوع کرامتی گفته می‌شود که تمامی انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی، توانایی تفکر و تعقلی که دارند به طور فطری و یکسان از آن برخوردارند، اما کرامت اکتسابی آن نوع حیثیتی است که انسان‌ها به صورت ارادی و از طریق به کار انداختن استعدادها و توانایی ذاتی خود در مسیر رشد و کمال و

کسب فضائل اخلاقی آن را به دست می‌آورند. در اسناد بین‌المللی حقوق بشر از جمله مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، کرامت و حیثیت ذاتی انسان‌ها مبنای برخورداری آن‌ها از حقوق یکسان و انتقال ناپذیر ذکر شده است؛ اعلامیه مذکور به عنوان نقطه عطف تدوین حقوق جهانی بشر، شناسایی کرامت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری را اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان می‌داند. برخورداری انسان از کرامت در اعلامیه مذکور مبنای بهره‌مندی افراد از حق دادرسی عادلانه به عنوان حق بشری به شمار رفته است. در صورتی که انسان‌ها در مظان اتهام ارتکاب جرم قرار گیرند، باید در برابر خودسری‌ها و اقدامات سلیقه‌ای مأموران حکومتی از حمایت کامل برخوردار باشند و مادام که اتهام آنان از رهگذر یک دادرسی عادلانه و با رعایت تضمینات دادرسی به اثبات نرسیده است، بی‌گناه فرض شده و تعرض نسبت به آن‌ها روا داشته نشود (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷: ۲۸) با توجه به مطالب پیش گفته بایستی خاطر نشان نمود که اصولاً حقوق به دلیل صیانت از آزادی‌های فردی و اجتماعی ایجاد گردیده که یکی از جلوه‌های آن کرامت انسانی است. در این راستا به جلوه‌ای اساسی از کرامت انسانی یعنی اصل برائت و مفهوم ماهوی و شکلی آن پرداخته می‌شود.

۱-۲) اصل برائت

اصل برائت به عنوان یکی از نتایج اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها در نظام حقوق کیفری داخلی و بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است، این اصل را می‌توان در بسیاری از اسناد حقوقی فراملی در کنار سایر حقوق متهم و یا حتی به عنوان یک اصل بنیادین جداگانه مشاهده نمود، علاوه بر این در قوانین داخلی اغلب کشورها این اصل مورد پذیرش قرار گرفته است، رویکرد امنیتی سیستم تفتیشی ناظر بر کنترل جرم و ناتوانی آن در تعقیب، دستگیری و محاکمه متهمین، باعث جابجایی مکانیسم مجرمیت به جای اصل برائت گردیده است، بر عکس در سیستم اتهامی به لحاظ جریان و حاکمیت قانون هرگونه تحدید حقوق متهم تا صدور حکم قطعی جنبه استثنایی خواهد داشت (هاشمی، ۱۳۹۲: ۴۰).

در اسناد بین‌المللی هم اشاراتی به این اصل گردیده من جمله، بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این رابطه مقرر داشته «هر شخصی که به بزهکاری متهم شده باشد بی‌گناه محسوب می‌شود تا هنگامی که در جریان محاکمه‌ای علنی که در آن تمام تضمین‌های لازم برای دفاع از او تأمین شده باشد، مجرم بودن وی به طور قانونی محرز گردد» همچنین بند ۲ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مقرر دارد «هر کس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد حق دارد بی‌گناه فرض شود تا اینکه مقصر بودن او بر طبق قانون محرز بشود».

در حقوق داخلی ایران اصل ۳۷ قانون اساسی اشعار داشته: «اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود. مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».

در اصل ۳۹ این قانون نیز بیان گردیده، هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

در ماده ۴ ق. آ. د. ک مصوب ۹۲ نیز آمده است «اصل، برائت است، هر گونه اقدام محدود کننده سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضائی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند».

در واقع اصل برائت به این معناست که اساس دادرسی کیفری بر عدم ارتکاب رفتار مجرمانه از سوی افراد جامعه استوار است، مگر آنکه از رهگذر یک دادرسی منطبق با اصول و قواعد دادرسی عادلانه و منصفانه در دادگاه صالح، اثبات شود که جرم، توسط شخص مورد نظر ارتکاب یافته و قابل انتساب به وی می‌باشد و به همین جهت در ماده فوق به آن اشاره گردیده است (مصدق، ۱۳۹۴: ۲۹).

این اصل که هم در حقوق اسلامی و هم در حقوق عرفی وضع گردیده است بیانگر آن است که تبرئه یک نفر مجرم بهتر از مجازات یک نفر بی‌گناه (در موارد تردید) است؛ بنابراین صدور حکم بر محکومیت متهم تنها زمانی صحیح است که بزهکاری او کاملاً محرز گردیده و عمل ارتكابی وی مطابق با قانون جرم باشد و چنانچه تردیدی در ارتکاب جرم از ناحیه متهم یا در انطباق عنوان مجرمانه بر فعل انتسابی به وی وجود داشته باشد باید حکم بر برائت صادر شود، چرا که در صورت تردید، برائت متهم برای جامعه بهتر و از جهت اجرای عدالت شایسته‌تر است؛ البته هیچ عقل و منطقی هم اقتضاء نمی‌کند که بدون احراز قطعی و یقینی موضوع به مجازات حکم داده شود (عوده، ۱۳۹۳: ۲۱۷).

۱-۱-۲) مفهوم ماهوی

از لحاظ مفهوم ماهوی و در بعد تفنین اصل برائت معنای ویژه‌ای دارد؛ در این مفهوم برائت مؤید آن است که هیچ عملی جرم محسوب نمی‌شود، مگر آنکه قانون‌گذار آن را جرم شناخته و برای آن مجازات تعیین نماید. به عبارت دیگر در حقوق کیفری ماهوی این اصل به این معناست که هیچ کس مجرم شناخته نمی‌شود و قاعدتاً مشمول مجازات قرار نمی‌گیرد مگر آنکه در مراجع قضائی صلاحیت‌دار طی یک دادرسی عادلانه و منصفانه جرم وی اثبات و حکم محکومیت وی صادر گردد؛ بنابراین در این مفهوم با توجه به اینکه جرم توصیف و عناصر سه‌گانه آن معین می‌شوند اصولاً مقصود عدم فرض ارتکاب جرم و مجرمیت شهروندان و در نتیجه عدم امکان مجازات است.

۲-۱-۲) مفهوم شکلی

برائت در مفهوم شکلی و از منظر بعد قضائی و دادرسی مقتضی آن است که شخصی که به‌عنوان متهم در یک دعوی عمومی تحت تعقیب قرار گرفته است تا زمان صدور حکم محکومیت قطعی، بی‌گناه فرض شود و اوضاع و احوالی مانند متواری بودن یا سابقه محکومیت کیفری، سبب شکل‌گیری اعتقاد به مجرمیت او نگردد، بلکه او به‌عنوان یک فرد ناکرده بزه تلقی؛ و اقدامات لازم برای جمع‌آوری دلایل علیه او توسط مرجع قضائی صالح و بر طبق مقرراتی صورت گیرد که توسط قانون‌گذار تعیین شده است (خالقی، ۱۳۹۴: ۲۸). در این مفهوم اصل بر فرض عدم مداخله شهروندان در ارتکاب جرم بوده و بنابراین هر گونه اعمال محدودیت از سوی مقامات انتظامی و قضائی به بهانه رسیدگی به جرم ممنوع می‌باشد. در واقع هیچ فردی مشمول اقدامات نهادهای دستگاه عدالت کیفری و تحت محدودیت‌های ناشی از تحقیق و تعقیب جرم اعم از احضار، جلب و نگهداری با قرار تأمین و غیره قرار نمی‌گیرد مگر استثنائاً آن هم با رعایت ضوابط مقررات قانونی توسط مقامات ذی صلاح و تحت نظارت دقیق و کامل مقامات قضائی (وروائی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۹).

۳) حقوق فطری

واژه حقوق فطری یکی از قدیمی‌ترین واژگانی است که سابقه آن شاید به پیش از میلاد مسیح برسد، در واقع حقوق طبیعی آن دسته از قواعد همیشگی است که از اراده حکومت‌ها برتر و غایت مطلوب بشر بوده است، مقتضای طبیعت و فطرت بشری بوده، عقل هرکس بی‌هیچ واسطه‌ای بر آن حکم می‌نماید و طبعاً بایستی به صورت قواعد موضوعه در آیند (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۰).

حقوق بشر صورت متکامل مفاهیم ابتدایی تر قانون طبیعی و حقوق طبیعی است. نماینده اصلی تئوری حقوق طبیعی در دنیای مدرن، جان لاک بود که فلسفه خود را در چارچوب انسان‌گرایی در قرن چهاردهم توسعه داد. حقوق طبیعی از آن جهت که از طبیعت انسان سرچشمه می‌گیرد و در قانون طبیعت یافت می‌شود مبنایی حقوقی برای برخورداری انسان‌ها از حقوق بشر از جمله دادرسی عادلانه تلقی گردیده است. از این رو بازتاب نظم طبیعی جهان هستی است و مبتنی بر این دیدگاه است که انسان جزئی از نظام هماهنگ هستی است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۹) به عبارت دیگر طبیعت می‌تواند سرچشمه حقی باشد که الهیون آن را به خدا منتسب می‌کنند، بر اساس این دیدگاه انسان نیز جزئی از طبیعت و حامل قوانین طبیعی در خود است (جاوید، ۱۳۹۰: ۹۰) حق دفاع از جمله حقوق طبیعی افراد می‌باشد که قانون‌گذار مکلف به پذیرش و حمایت از آن است. (باهر، بی تا: ۱۰۸) در این راستا به عنوان جلوه‌ای از حقوق فطری، حقوق دفاعی متهم مورد تشریح قرار خواهد گرفت.

۳-۱) حقوق دفاعی متهم

۳-۱-۱) اصل حق دسترسی متهم به وکیل در اسرع وقت و سایر حقوق دفاعی

یکی از معیارهای دادرسی عادلانه که در اسناد حقوق بشری به آن تأکید شده است برخورداری متهم از حقوق خود در فرآیند دادرسی و لزوم آگاهی متهم در مورد داشتن این حقوق است؛ حق برخورداری و ارتباط با وکیل یکی از این تضمینات است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این حق در اغلب موارد مورد نقض قرار گرفته است. حق برخورداری از وکیل در اسناد حقوقی فراملی به دفعات مورد حمایت قرار گرفته است؛ قسمت (ب) از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی یکی از حقوق متهم را این دانسته که وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع از خود و ارتباط با وکیل منتخب خود را داشته باشد و در صورتی که وکیل نداشته باشد حق داشتن یک وکیل به او اطلاع داده شود و در مواردی که مصالح دادگستری اقتضاء نماید از طرف دادگاه رأساً برای او وکیلی تعیین شود که در صورت عجز او از پرداخت حق‌الوکاله هزینه‌ای نخواهد داشت (جوانمرد، ۱۳۹۴: ۳۵)

در حقوق داخلی قانون اساسی در اصل ۳۵ به این موضوع اشاره دارد؛ در ماده ۵ از ق. آ. د. ک مصوب ۹۲ این امر مورد تصریح قانون‌گذار قرار گرفته است، متهم باید در اسرع وقت از موضوع و ادله انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود؛ دادرسی عادلانه مستلزم این است که متهم بتواند تدارک لازم جهت دفاع از خود را از طریق انتخاب وکیل فراهم نماید. حق اطلاع متهم از اتهام خود و ادله آن و نیز حق وی به دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی خود محدود به مکان و نزد مقامی خاص نبوده و در سریع‌ترین زمان ممکن، چه نزد ضابطین باشد و چه نزد مقام قضایی باید رعایت گردد. ماده ۱۲۸ ق. آ. د. ک مصوب ۷۸ به

عنوان پیشینه تفیننی این اصل در نظر گرفته شده است. جلوه‌های دیگر رعایت این اصل در مواد ۴۸، ۱۹۵ و ۳۵۹ ق. آ. د. ک مصوب ۹۲ مورد تصریح قرار گرفته است.

در مرحله دادرسی و به موجب ماده ۸۶ این قانون در غیر جرائم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون چنانچه متهم و شاکی حاضر باشند یا متهم حاضر و شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد و تحقیقات مقدماتی هم کامل باشد، دادستان می‌تواند رأساً یا به درخواست بازپرس، با اعزام متهم به دادگاه در صورت حضور شاکی به همراه او، دعوی کیفری را بلافاصله بدون صدور کیفرخواست به صورت شفاهی مطرح کند. در این مورد، دادگاه بدون تأخیر تشکیل جلسه می‌دهد و به متهم تفهیم می‌کند که حق دارد برای تعیین وکیل و تدارک دفاع مهلت بخواهد که در صورت درخواست متهم، حداقل سه روز به او مهلت داده می‌شود. تفهیم این موضوع و پاسخ متهم باید در صورت مجلس دادگاه قید شود.

۲-۱-۳) اصل لزوم آگاهی فوری متهم از اتهام خویش

حق اطلاع فوری و دقیق از دلایل اتهامی بسیار مهم بوده و این حق متهم است که از جانب مقام قضایی موضوع اتهام وی به نحوی بیان شود که با توجه به شرایط و وضع متهم برای او قابل درک و فهم باشد. حق اطلاع دقیق از موضوع اتهام که در مراحل آغازین مرحله تحقیقات مقدماتی باید صورت گیرد، برای آن است که متهم بتواند خود را برای دفاع آماده سازد؛ رعایت و تضمین این حق در اسناد بین‌المللی همواره مورد توجه تنظیم کنندگان آنها بوده است. در ماده ۳ میثاق حقوق مدنی و سیاسی آمده است «هر کس متهم به ارتکاب جرمی بشود با تساوی کامل لاقبل حق تضمین‌های ذیل را خواهد داشت، از جمله اینکه در اسرع وقت و به تفصیل به زبانی که او بفهمد از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می‌شود مطلع شود. در حقوق داخلی ایران نیز اصل ۳۲ قانون اساسی مقرر داشته: «در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود. در فراز اخیر ماده ۴۶ ق. آ. د. ک مصوب ۹۲ نیز آمده است، چنانچه در جرائم مشهود، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند و در هر حال ضابطان نمی‌توانند بیش از بیست و چهار ساعت متهم را تحت نظر قرار دهند. با توجه به ماده مذکور مراتب دستگیری فرد باید به اطلاع خانواده او نیز برسد، زیرا به موجب بند ۵ ماده واحد قانون حقوق شهروندی «اصل منع دستگیری و بازداشت افراد» ایجاب می‌نماید که در موارد ضروری نیز با حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین گردیده است و ظرف مهلت مقرر پرونده به مراجع صالح قضائی ارسال شود و خانواده دستگیر شدگان در جریان قرار گیرند. چنانچه بازجوئی از متهم حاکی از توجه دلایل اتهام به او باشد. وی باید جهت تعیین تکلیف به دادسرا اعزام گردد، در غیر این صورت یعنی ادامه نگهداری تحت نظر، ضابطان مرتکب جرم توقیف غیرقانونی شده و مطابق ماده ۵۸۳ ق. م. ا قابل مجازات خواهند بود.

مضافاً ماده ۱۹۵ این قانون اشاره دارد، بازپرس پیش از شروع تحقیق با توجه به حقوق متهم به وی اعلام می‌کند مراقب اظهارات خود باشد. سپس موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به او تفهیم می‌کند؛ در این ماده منظور از تفهیم اتهام، اعلام صریح و روشن عنوان مجرمانه‌ای است که به متهم نسبت داده شده است به طوری که وی بداند که برای ارتکاب چه عملی سزاوار سرزنش و قابل تعقیب کیفری شناخته شده است؛ افزون بر آن دلایل اتهام نیز باید

به صورت صریح به متهم تفهیم گردد، به منظور حفظ کرامت انسانی متهم بر طبق بندهای ۶ و ۷ ماده واحده قانون حقوق شهروندی، لازم است که در جریان بازجویی و تحقیق از ایدای افراد، نظیر بستن چشم و سایر اعضاء، تحقیر آنان اجتناب شده و بازجویان و مأموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و در کل اقدامات خلاف قانون خودداری ورزند.

۴) حکومت قانون

حکومت قانون تجلی اقدام بر مبنای قانون است، بر همین اساس استفاده خودسرانه و مستبدانه از قدرت در تصمیم‌گیری حکومتی قابل توجیه نخواهد بود. عمومیت قوانین، اعلام عمومی، صراحت و روشن‌بینی، آینده‌نگری، قابلیت اجرا و پیروی از قوانین و استمرار و ثبات آن اصول محوری حاکمیت است. زمانی در جامعه می‌توان انتظار داشت دادرسی عادلانه رعایت گردد که قانون و نه سلیقه‌های شخصی صاحبان قدرت حاکم باشد. دادرسی عادلانه در سایه وجود تفکیک قوا و استقلال قضایی تحقق می‌یابد. وجود قوه قضاییه مستقل یکی از مهم‌ترین عوامل تأمین و تحقق دادرسی عادلانه است. به منظور تأمین حقوق افراد در حوزه دادرسی عادلانه باید نهادهای دادرسی مستقل در کشور ایجاد شود که هر کس که در مقام دعوا یا مرافعه قرار می‌گیرد به آن مراجعه کند و امکان دسترسی به آن را داشته باشد. استقرار امنیت قضایی و برخورداری شهروندان از دادرسی عادلانه در گرو تنظیم اقتدار هیئت حاکمه از طریق وضع قوانینی است که حدود اختیارات آنان را به نحو منطقی مشخص نماید، این امر در پرتو حاکمیت قانون میسر می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۹۱).

یکی از مصادیق مهم دادرسی عادلانه اصل حکومت قانون در فرآیند کیفری می‌باشد در واقع اصل قانونی بودن حقوق کیفری شکلی و ماهوی از اصل لزوم حکومت قانون بر حقوق کیفری نشئت می‌گیرند. اصل حکومت قانون از اصول راهنما بوده که نظام اجتماعی بر آن استوار است به حکم این اصل رفتار دولت با مردم بایستی مطابق با قانون باشد، نهادی که می‌خواهد تصمیماتش را به عنوان قانون بر مردم الزام کند هم باید مطابق قانون ایجاد شده باشد و هم مطابق قانون صلاحیت این امر را داشته باشد (فضائلی، ۱۳۸۷: ۳۳) اصل حاکمیت قانون در واقع تضمین‌کننده حقوق سیاسی اجتماعی و اقتصادی شهروندان است در نتیجه آن هیچ فردی مافوق شناخته نمی‌شود. برای حاکمیت قانون یک دستگاه قدرتمند و مستقل قضائی لازم است که دارای اختیار و اقتدار لازم برای مطیع نمودن حاکمان نسبت به قانون و حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان باشد (حبیب زاده و همکاران، ۱۳۸۶: ۷). در این راستا اصل قانونی بودن حقوق کیفری دارای دو جنبه ماهوی و شکلی است؛ جنبه ماهوی این اصل تحت عنوان اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و جنبه شکلی آن اصل قانون بودن دادرسی کیفری نام دارد.

۱-۴) مفهوم ماهوی

در این خصوص بایستی خاطر نشان کرد که رفتار ضداجتماعی انسان، در لوای جرم و بزه شناخته می‌شود که غالباً تحت حاکمیت قانون موضوعه تدوین گشته است.

۱-۱-۴) اصل قانونی بودن جرم

زمانی که قانون‌گذار تحت شرایط خاص و متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی عملی ضدا اجتماعی را تحت عنوان جرم و بزه مورد جرم‌انگاری و تعیین عناوین مجرمانه قرار می‌دهد به مفهوم اصل قانونی بودن دست می‌یازد؛ این اصل بیان می‌دارد؛ تا زمانی که عملی در قانون جرم شناخته نشده است نمی‌توان بر آن عمل نمود بزه‌گذار و آن را جرم و واجد وصف کیفری تلقی نمود؛ با این وصف در موارد شک نیز با اصل عدم وقوع جرم مواجه هستیم؛ افزون بر آن پدیده جنایی اعم از جرم و انحراف می‌تواند مورد توجه حقوق کیفری ماهوی واقع شود؛ اصولاً زمانی به عملی تحت عنوان جرم می‌نگریم که آن عمل ضدا اجتماعی توسط مجموعه قواعد و مقررات لازم‌الاجرا تدوین و تحت عنوان بزه تلقی گردد؛ در موادی از قانون مجازات اسلامی به اصل قانونی بودن جرم بر می‌خوریم؛ ماده یک از قانون فوق‌الذکر در صدر عبارت؛ قانون مجازات را حمل بر جرائم نموده و اصولی را در این باب بیان می‌دارد. به عنوان نمونه در ماده نخست از قانون مجازات اسلامی بیان گردیده، قانون مجازات اسلامی مشتمل بر جرائم و مجازات‌های حدود، قصاص؛ دیات و تعزیرات، اقدامات تأمینی و تربیتی، شرایط و موانع مسئولیت کیفری و قواعد حاکم بر آنهاست؛ بنابراین ماده مذکور بر اصل قانونی بودن جرم اشاره دارد.

با توجه به اصل منع تفسیر موسع به نظر می‌رسد در مواردی که برای عمل حرام در فقه مواخذه و مجازاتی تعیین گشته اما در قانون موضوعه تحت عنوان بزه از آن یاد نگردیده اصل برائت جاری و ساری می‌باشد؛ بنابراین به منظور جلوگیری از تفسیرهای ناروا و پیدایش رویه‌های متعدد در خصوص جرم‌انگاری با مراجعه به فقه یا عدم مراجعه به آن نیز شایسته است ضمن احترام به نظر شورای نگهبان و تمکین از آن، امکان جرم‌انگاری بر اساس مراجعه به فقه، صرفاً به مواردی منحصر گردد که مقنن به آن تصریح کرده باشد (توجهی، ۱۳۹۴: ۷) با فقدان رکن قانونی جرم بایستی قائل به عدم وقوع جرم و اباحه عمل گردید؛ رفتاری که از مرتکب صادر می‌گردد بایستی مجرمانه بوده که هم می‌تواند به صورت فعل و هم ترک فعل تلقی گردد. هر چند سایر صور رفتار مجرمانه از قبیل، حالت، وضعیت، نگهداری نیز مورد توجه قرار دارند؛ ماده ۲ قانون مجازات اسلامی نیز در تعریف جرم به اصل قانونی بودن جرم اشاره دارد. از این رو مؤلفه‌های اساسی جرم رفتار مخالف نظم اجتماعی و مصرحه در قانون مجازات اسلامی به شمار می‌آیند (اردبیلی، جلد اول، ۱۳۹۲: ۲۹).

۱-۲-۴) اصل قانونی بودن مجرم

پدیده جنایی زمانی واجد آثاری مهم می‌باشد که توسط عاملی انسانی به منصفی ظهور برسد؛ در واقع یک عامل با عنوان انسان زنده می‌تواند مرتکب رفتار مجرمانه گردد تا در لوای قانون به اتهام وی رسیدگی شود؛ بهترین زمان برای به کار بردن واژه مجرم پس از صدور حکم قطعی می‌باشد؛ اصل قانونی بودن مجرم بدین مفهوم اشاره دارد که تا زمانی که مرتکب یک رفتار ممنوعه غیر قانونی (اعم از فعل یا ترک فعل) را که تحت حاکمیت قانون موضوعه لازم‌الاجرا بوده و واجد وصف کیفری می‌باشد را مرتکب نگردیده باشد، نمی‌توان وی را بزهکار و مجرم نامید؛ مجرم شخصی است که از ابتدای مرحله کشف جرم به عنوان مرتکب تا زمان صدور حکم و اجرای آن نقش مهمی در دادرسی کیفری دارد؛ بنابراین زمانی که شخص مرتکب عمل ضد اجتماعی گردید اما این رفتار خاص در قانون

موضوعه جرم انگاری نگردیده بود اطلاق عنوان مجرم بر چنین شخصی محلی از اعراب ندارد، در واقع در صورت بروز انحراف از شخصی با فقدان عنوان مجرمانه در قانون؛ جهت اصلاح و درمان وی رویکردهای حاکم بر دانش جرم‌شناسی محل تأمل و اثر می‌باشد. زمانی که شخص با قصد مجرمانه و وجود رکن قانونی خویش را در مسیر فعل مجرمانه قرار داده و مقصود مورد نظر وی به بار نشسته باشد و از قضا رفتارهایی را که در قانون به‌عنوان جرم مد نظر بوده مرتکب گردد عنوان مجرم با احراز شرایط بر وی اطلاق گشته و تحت حاکمیت اصل قانونی بودن مجرم با رعایت قواعد دادرسی کیفری قرار می‌گیرد.

۳-۱-۴) اصل قانونی بودن مجازات

مجازات همواره به‌عنوان عکس‌العمل اجتماعی نسبت به مجرم در طول تاریخ به‌عنوان کیفری سنتی بکار رفته است، اصل قانونی بودن همان قدر که در تعیین نوع جرم کاربرد دارد؛ در تعیین نوع و میزان مجازات نیز معتبر است هر کس افزون بر اینکه باید بداند چه رفتاری جرم است باید از عواقب این رفتار آگاه باشد؛ علم به چند و چون مجازات، شخص را به قبح و شدت کاری که در نظر دارد و از آن غافل است آگاه می‌سازد؛ اصل قانونی بودن مجازات‌ها هم زمان چه برای قانون‌گذار که به تعیین مجازات‌ها می‌پردازد و چه برای دادرس که فقط به موجب قانون می‌تواند حکم به مجازات صادر کند و چه برای مجریان که مورد حکم را اجرا می‌کنند تکالیفی ایجاد می‌نماید، این اصل خاطر نشان می‌سازد، عکس‌العمل اجتماعی صرفاً با تصریح قانون‌گذار مورد نظر بوده و تنها قانون مجازات اسلامی می‌بایست در تعیین عناوین مجرمانه کارا باشد؛ بنابراین مجازات‌های که در منابعی به غیر از قوانین موضوعه وجود دارند محل بحث نبوده و در حقوق کیفری ماهوی جایگاهی ندارد؛ این امر با توجه به اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها که ریشه فقهی و قرآنی در قاعده قبح عقاب بلا بیان دارد استنباط می‌گردد.

در واقع زمانی مجازات قانونی برای رفتار ضداجتماعی در نظر گرفته می‌شود که آن رفتار ضداجتماعی اولاً خلاف نظم عمومی بوده و ثانیاً تحت عنوان خاصی در قانون جرم انگاری گردیده باشد. از این رو بر طبق این اصل هیچ مجازاتی مورد حکم قرار نمی‌گیرد مگر آنکه قبلاً از طرف قانون‌گذار برای همان جرم وضع شده باشد (موسوی، ۱۳۹۳: ۲).

۲-۴) مفهوم شکلی

مفهوم شکلی اصل حاکمیت قانون کاملاً با مفهوم ماهوی آن متفاوت است، در این مفهوم کلیه تشریفات دادرسی کیفری از منظر حقوق شکلی باید تحت شمول اصل حکومت قانون و مطابق با معیارهای آن باشد؛ به عبارت دیگر آیین کشف جرم، تحقیق و تعقیب متهم، رسیدگی و اجرای احکام بایستی مطابق این اصل اجرا گشته و در صورت مغایرت با معیارهای اصل موصوف، دادرسی عادلانه محل اعتبار نخواهد بود. به نظر می‌رسد تمامی نقش‌آفرینان در فرآیند کیفری من جمله دادستان، بازپرس، دادیار، قضات دادگاه‌های کیفری و قضات اجرای احکام کیفری بایستی با لحاظ قوانین مدون که نظام تقنینی ایران بر آن مهر تأیید نهاده است تمامی تکالیف قانونی خویش را لحاظ و دادرسی عادلانه را رعایت و سازوکار اجرای آن را فراهم نمایند.

۵) آمره بودن قانون

در جهت اینکه حقوق و دادرسی عادلانه بتواند به هدف نهایی خود یعنی استقرار نظم و عدالت درست یازد رعایت قواعد آن اجباری است، اعلام قانون‌گذار در صورتی مؤثر و واجد ضمانت اجرایی قانونی در قبال رعایت آن است که واجد جنبه آمره بوده و تراضی و سازش عموم مردم برخلاف مقرر فوق نافذ نباشد. با توجه به تدوین معیارها و قواعد دادرسی عادلانه در قوانین موضوعه رعایت این قواعد و معیارها به عنوان الزامی بر تمامی نقش‌آفرینان در فرآیند کیفری در نظر گرفته شده است. لذا رعایت این معیارها و اصول دادرسی عادلانه من جمله حقوق دفاعی متهم از مرحله تعقیب متهم تا اجرای حکم در فرآیند دادرسی عادلانه الزام‌آور است. در قانون آیین دادرسی کیفری در فصل نخستین آن از مواد ۲ الی ۷ این اصول و سازوکارهای اجرایی آن تقریباً مورد توجه مقنن قرار گرفته است. تمامی موارد موصوف به نوعی به حقوق شهروندی باز خواهند گشت و قانون‌گذار ضمانت اجرای کیفری و مدنی در قبال تخلفی از آن برای تمام افرادی که در امر کیفری مداخله دارند در قبال عدم رعایت این اصول و قواعد در نظر گرفته است.

۶) تأمین منافع اصحاب دعوی

۶-۱) تأمین منافع بزه دیده

در نظام دادرسی عادلانه تأمین منافع بزه دیده از اهداف دادرسی به شمار می‌رود، به طوری که بزه دیده نیز یکی از نقش‌آفرینان در فرآیند کیفری از مرحله کشف جرم تا اجرای حکم به شمار آمده و می‌تواند در شرایطی خاص نقشی تعیین‌کننده خصوصاً در جرائم قابل گذشت را ایفا نماید؛ عدالت ترمیمی نیز در جهت ارتقای تأمین منافع بزه دیده و جبران خسارات وارده بر وی پایه‌گذاری گردیده است؛ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ نیز در ماده ۹ از این کلیدواژه دادرسی کیفری نامی به میان آورده است، در واقع تنها بزه دیده مستقیم یعنی کسی که به طور مستقیم از وقوع جرم لطمه دیده است و قانون‌گذار با جرم‌انگاری یک رفتار قصد حمایت از او را داشته است؛ می‌تواند در فرآیند کیفری تقاضای تعقیب متهم را نماید و هم ممکن است علاوه بر تعقیب امر کیفری بر حسب مورد، خسارت وارده، مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را نیز بنماید (خالقی، ۱۳۹۴: ۲۱).

۶-۲) تأمین منافع بزه‌کار

پس از صدور نخستین اعلامیه جهانی حقوق بشر و نشر افکار و عقاید مکاتب مختلف کیفری، اندیشمندان حقوق کیفری اعتقاد داشتند که آیین دادرسی کیفری باید متضمن قواعد و قوانینی باشد که در پرتو آن افراد شرافتمند و درستکار از تعقیب‌های ناروا در امان بمانند و در صورت گرفتار شدن بتوانند بی‌گناهی خود را به اثبات برسانند. بر اثر نضج این نوع افکار و عقاید، قانون‌گذاران نیز به نوبه خود سعی کردند تا احترام به حقوق اساسی بشر، حفظ و صیانت آزادی‌ها، حیثیت و ارزش شخصیت انسانی را وجهه همت خود قرار دهند. در نتیجه کوشش به عمل آمد تا در انشاء قوانین آیین دادرسی کیفری ترتیبی اتخاذ شود که هیچ کس بی دلیل تحت تعقیب قرار نگیرد و اگر احیاناً به ناحق تحت تعقیب قرار گرفت بتواند بی‌گناهی خود را به اثبات برساند.

مدت‌های متمادی با الهام از افکار آزادیخواهان ناشی از انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی و به منظور تضمین هر چه بیشتر حقوق متهم، به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی، قواعد دادرسی با توجه به اصول سیستم‌های دادرسی اتهامی در معرض تغییر، تصحیح و تهذیب قرار می‌گرفت. در این دوران در انشاء قوانین آیین دادرسی کیفری سعی می‌شد در مرحله تحقیقات مقدماتی آزادی‌های متهم حفظ گردد و بدون داشتن دلیل کافی نتوان احدی را احضار، جلب و یا بازداشت نمود (آخوندی، ۱۳۸۸: ۵۶-۵۷).

در نتیجه موارد توقیف احتیاطی در قوانین بیشتر کشورهای اروپائی به طور محسوس کاهش یافت و حتی در برخی از قوانین مقرر گردید که مدت توقیف احتیاطی باید با میزان مجازات قانونی عمل ارتكابی مناسب باشد در این سال‌ها بود که برای متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی حق داشتن وکیل مدافع، آزادی مشاوره با وکیل مدافع و مراجعه آزادانه به پرونده کیفری به رسمیت شناخته شد؛ در این دوران در مرحله دادرسی نیز مقرراتی به نفع متهم وضع گردید (آخوندی، ۱۳۸۸: ۵۶-۵۷). کسی که در معرض اتهام قرار می‌گیرد باید بتواند آزادانه از خود دفاع کند، اگر عمل خود را جرم نمی‌داند، اگر ارتكاب عمل از جانب خود را نفی می‌کند، باید به او امکان دفاع داده شود، شرایط دادرسی عادلانه باید فراهم گردد، بی‌طرفی مقامات کشف، تعقیب و دادرسی باید تضمین شده باشد و مقررات دادرسی عادلانه باید به گونه‌ای تنظیم شود که در کمترین زمان مجرم به مجازات برسد و به همان ترتیب امکان تعقیب افراد بی‌گناه به هیچ وجه فراهم نگردد (مدنی، ۱۳۸۷: ۴-۵).

با این وصف معیارها و قواعد دادرسی عادلانه در بخشی از صور آن به حقوق متهم نظر دارد و اعمال این حقوق را به عنوان الزامی برای نهادهای کشف، تعقیب و تحقیق و دادرسی و اجرای حکم در نظر گرفته است. طبعاً ضمانت اجرای خاص در قبال عدم رعایت اصول و معیارهای آمره برای نقض کنندگان آن وجود دارد.

۳-۶) تأمین منافع اجتماع

هر چند مقررات دادرسی عادلانه بایستی منافع متهم را حفظ کند ولی نباید از این امر غافل بود که جامعه نیز به نظم و آرامش نیاز دارد، بدون کیفر ماندن بزهکاران سبب افزایش بزهکاری می‌شد و امنیت اجتماع را از بین برده و نظام جامعه را از هم می‌پاشد، رویکرد متعارف این است که به موازات وضع قوانین مفید به حال مجرم، باید برای تأمین و حفظ منافع اجتماع هم چاره‌ای اندیشید و اجازه نداد تا جان و مال و حیثیت افراد دستخوش امیال تبهکاران گردد. منافع جامعه در این است که جرم واقع نشود، دادرسی کیفری باید این هدف را تأمین کند برای نیل به این هدف انشاء مجازات‌های سنگین و وحشت‌انگیز به تنهایی کافی نیست، زیرا از یک طرف این نوع مجازات‌ها کمتر به موقع اجرا در می‌آید و از طرف دیگر ارفاق بی‌مورد در حق متهم به ضرر جامعه تمام می‌شود. وقتی می‌توان از وقوع جرم به نحو مؤثرتر جلوگیری کرد که مجازات‌ها یا اقدامات تأمینی و ترتیبی پیش‌بینی شده در قانون هر چند ملایم با سرعت به موقع اجرا گذاشته شود. لذا منافع جامعه را باید به هر ترتیب حفظ کرد. اندیشه صیانت جامعه در برابر تبهکاران، قانون‌گذاران را بر آن داشته تا قوانین دادرسی را به گونه‌ای وضع کنند که راه فرار برای مجرم مسدود گردد (آخوندی، ۱۳۸۸: ۵۹-۶۰).

در واقع جامعه ترکیبی از خانواده‌هاست که افراد آن به تناسب استعداد، تجربه، آموزش، بخشی از وظایف را به عهده دارند و جامعه را به سمت کمال پیش می‌برند. سلامت جامعه در نظم و امنیت و رعایت حقوق آن است. همچنین

عدالت که عالی‌ترین هدف زندگانی است نیازمند ضوابط درست و مناسب می‌باشد؛ جرم و تبه‌کاری پدیده‌ای است که نظم جامعه را مختل و امنیت آن را به خطر می‌اندازد. جرم مانعی است جدی در مسیر کمال جامعه، از ابتدای تشکیل جامعه پدیده جرم همواره وجود داشته است. قوانین متضمن احراز و انتساب جرم به متهم بوده و ضوابطی که در آیین دادرسی است می‌تواند هدف صیانت جامعه را تأمین کند و این دادرسی عادلانه است که از زمان وقوع جرم به کار گرفته شده تا نظم مختل شده جامعه، اعاده گردد (مدنی، ۱۳۸۷: ۴).

۶-۴) توازن میان منافع اصحاب دعوی

در کشورهای خاصی در تدوین قوانین دادرسی؛ معمولاً تأمین و تضمین منافع دولت و جامعه بر منافع فرد ترجیح داده می‌شود؛ اما زمانی که دادرسی عادلانه در نظام حقوقی مستقر گردد اجتماع، متهم و بزه دیده به‌عنوان بازیگران دادرسی کیفری در عرض همدیگر نقش‌آفرینی می‌نمایند؛ چرا که زمانی عدالت توأم با انصاف خواهد بود که اولاً متهم با تحمل مجازات بار مسئولیت کیفری عمل ضداجتماعی خویش را بر دوش کشد و در اثناء آن اصلاح و باز اجتماعی شدن برای وی مهیا گشته و خانواده تحت تکفل وی از فقدان چنین شخصی ضربه‌ای جانکاه دریافت ننماید؛ ثانیاً به جهت بازدارندگی و ارعاب عمومی منافع اجتماع برآورده گشته و سایر افراد را از سقوط به وادی بزه‌کاری بازدارد؛ ثالثاً بزه دیده از اجرای عدالت در حق خویش خشنود گشته و هم خسارات وارده بر وی تا حدود جبران گردد. با این مؤلفه‌ها می‌توان توازنی میان کلیدواژه‌های مذکور ایجاد نمود؛ بنابراین برابری طرفین جزء اساس ساختار ترافعی و دادرسی به شمار می‌آید.

۷) پیشگیری از اشتباهات قضایی

ایجاد امنیت و آرامش در جامعه از طریق به کیفر رسانیدن بزه‌کاران با اعطای تدابیر تأمینی و تربیتی درباره آنان به عهده حاکمیت گذارده شده است. زمانی که مقررات دادرسی عادلانه به درستی و به نحو تدقیق تدوین شده باشند و چارچوب‌های حاکم بر آن در مراحل مختلف دادرسی معین شده باشد اشتباهات قضایی به حداقل خواهد رسید؛ به نظر می‌رسد زمانی که مقامات قضایی از لحاظ علمی و تجربه‌اندوزی در درجه قابل قبولی باشند و از اعمال نظر سلیقه‌ای خودداری نمایند؛ روند ارسال پرونده‌ها به شعب نظام‌مند شده و در صورت ارتقاء کمی و کیفی رسیدگی‌ها به همان نسبت از اشتباهات قضایی پیشگیری خواهد شد. در واقع هر آنچه سیستم دادرسی قانون‌مندتر و ضابطه‌مندتر باشد امکان اشتباهات قضایی نیز در این خصوص به حداقل خواهد رسید. این امر ضرورت توجه و ملاحظات دادرسی عادلانه را در خصوص اصحاب دعوی و در صدور رأی نمایان می‌سازد.

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

۱) نظام حقوق کیفری ایران که با تأسی از آموزه‌ای انقلاب اسلامی قوانین موضوعه را با توجه به نیازهای جامعه و تأکید بر نقش شرع مقدس تدوین نمود همواره به نقش و جایگاه دادرسی عادلانه توجه داشته و معیارها و اصول حاکم بر دادرسی عادلانه را متعالی‌تر نموده است به گونه‌ای که بعضاً از دادرسی منصفانه و اهمیت نقش اخلاق سخن رانده است، معیارها و اصولی که از نظام مورد بحث در باب دادرسی عادلانه تدوین یافته بار حقوقی مناسب

را داراست. رعایت ملاحظات حقوق بشری با جلوه‌ای اسلامی و انسانی با توجه به آموزه‌های دین مبین اسلام مورد توجه قرار گرفته است به گونه‌ای که توانایی انطباق با مقتضیات زمانی و انعطاف‌پذیری لازم را داراست.

۲) ملاحظات دادرسی عادلانه که با رعایت آن می‌توان به دادرسی توأم با انصاف و عدل امید داشت با دگرگونی نظام کیفری متحول شد، به گونه‌ای که قانون محوری و رعایت اخلاق دادرسی برای قضات و وکلا در نظر گرفته شد، تأکید بر ملاحظات دادرسی عادلانه تا اندازه‌ای مهم است که بدون رعایت این ملاحظات اصولاً دادرسی عادلانه به مفهوم قانونی آن وجود نخواهد داشت این ملاحظات از سویی از سوی مقنن مورد توجه قرار داشته و از سوی دیگر نقش قوه قضاییه مستقل و جامعه اسلامی در باب ملاحظات موصوف حائز اهمیت است، ملاحظاتی چون نظم عمومی، مصلحت اجتماعی، ملاحظات مربوط به صلاحیت و حاکمیت ملی در تمامی زمینه‌های آن با رعایت موازین عدل، انصاف و اخلاق مورد توجه است که پایبندی به این ملاحظات هم از منظر ماهوی و هم از منظر شکلی با رعایت قواعد دادرسی عادلانه هدف تحقق عدالت را بهتر تأمین خواهد نمود، لذا با توجه به فرهنگ و نیازهای حاکم بر جامعه و ساختارهای حاکم بر آن ملاحظات موصوف می‌تواند بعضاً متفاوت باشد.

۳) مؤلفه‌های اساسی دادرسی عادلانه در پرتو نظام قانون‌گذاری، عدل، کرامت انسانی، حاکمیت قوانین، الزامی بودن آن، توازن میان منافع اصحاب دعوی و اجتماع و پیشگیری از اشتباهات قضایی است که تمامی مفاهیم و مؤلفه‌های موصوف برای رعایت و نهادینه کردن یک دادرسی عادلانه و قانون محور لازم و ضروری است به گونه‌ای که مفاهیم مندرج با تأسی از شرع مقدس و با لحاظ رویکردی قانونی و متعالی تدوین یافته‌اند. رعایت مؤلفه‌های موصوف در تمامی مراحل دادرسی کیفری برای تمامی نقش‌آفرینان در آن اعم از پلیس، وکیل، قاضی و اصحاب دعوی لازم‌الاجرا بوده و در قبال تخطی از آن ضمانت اجرایی از جنس کیفر و جبران خسارت در نظر گرفته شده است.

با توجه به نتایج این مقاله پیشنهادات زیر را می‌توان ارائه داد؛ ۱) لزوم اصلاح قوانین در جهت ترسیم مبانی دادرسی عادلانه و بیان اصول موصوف در لوای قانون؛ با این توضیح که در قانون آیین دادرسی کیفری صرفاً معدودی از اصول دادرسی عادلانه مورد اشاره قرار گرفته و خلاء قانونی در این خصوص مشهود می‌باشد، افزون بر آن با توجه به فقدان زیرساخت‌های قانونی لازم بستری مناسب برای اجرای نوین دادرسی عادلانه به صورت تام مهیا نمی‌باشد.

۲) لزوم پایبندی هر چه بیشتر دستگاه عدالت کیفری به رعایت و اجرای دادرسی عادلانه با این توصیف که عموماً بیشترین موارد تضییع حقوق دفاعی متهم در مرحله کشف جرم می‌باشد. از این رو ضروری است که آموزش‌های لازم به ضابطین در خصوص شناخت جرم، مجرم داده شده و آموزش‌های اجتماعی و فرهنگی در باب نحوه برخورد با متهم اعمال گردد، با توجه به وضعیت متهم از منظر مسئولیت کیفری قواعد دادرسی عادلانه می‌تواند با اثرگذاری خاصی همراه باشد. شایسته‌تر می‌بود که قانون‌گذار اقدام به دسته‌بندی و طبقه‌بندی اصول دادرسی عادلانه با توجه به نظام حقوق کیفری ایران و تشکیلات کیفری می‌نمود.

۳) اصلاح قوانین در راستای پیش‌بینی ضمانت اجرای مؤثرتر در باب تخطی از دادرسی عادلانه از سوی هر یک از نقش‌آفرینان در فرآیند کیفری، چرا که این ضمانت اجراها در قوانین کیفری ماهوی و نه شکلی به درستی پیش‌بینی نشده و ساز و کارهای اجرایی آن به نحو دقیق تعیین نگردیده است.

منابع

- اردبیلی، محمد علی (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی؛ جلد نخست؛ ویراست دوم؛ نشر میزان؛ چاپ سی ام.
- امیدی، جلیل (۱۳۸۲)، دادرسی کیفری و حقوق بشر، فصلنامه مجلس و پژوهش، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره ۳۸، سال دهم.
- آخوندی، محمود (۱۳۸۸)، آئین دادرسی کیفری، جلد اول، سازمان چاپ. انتشارات چاپ چهاردهم.
- آدمی، علی، تبریزی، زینب (۱۳۹۸)، تأثیرات بازدارندگی ایران و اسرائیل بر امنیت منطقه‌ی آسیای غربی، فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۱۰ (۱-۱)، ۲۸۷-۲۶۹.
- باهر، محمد (بی‌تا)، حق دفاع متهم یا حق لایتناهی، مجله اندیشه و هنر، شماره ۲.
- بهادری جهرمی، علی و سیده فاطمه حسینی (۱۳۹۳)، اصول دادرسی عادلانه در پرتو اندیشه اسلامی و نظام حقوق داخلی، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال سوم، شماره هفتم.
- توجهی، عبدالعلی (۱۳۹۴)، آسیب‌شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ نشر مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، چاپ اول.
- جاوید، محمدجواد (۱۳۹۰)، عدالت طبیعی، بنیان صلح طبیعی از قوانین طبیعی تا حقوق طبیعی، فصلنامه حقوق شماره ۴.
- جوانمرد، بهروز (۱۳۹۴)، آیین دادرسی کیفری، جلد نخست، چاپ اول، نشر جاودانه
- حاجی قاسمی اردبیلی، محمد، میلانی، علیرضا (۱۳۹۸)، نقدی بر رویکرد نظام کیفری ایران در قبال جرایم علیه محیط زیست (جغرافیای انسانی) با نگاهی بر کنوانسیون‌های بین‌المللی. فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۱۰ (۱-۱)، ۳۴۴-۳۲۹
- حبیب زاده، محمدجعفر و محمد توحیدی فرد (۱۳۸۶)، قانون مداری در قلمرو حقوق کیفری، تهران: نشر دادگستر.
- خالقی، علی (۱۳۹۴)، نکته‌ها در قانون آئین دادرسی کیفری؛ چاپ چهارم، نشر شهر دانش.
- رحیمی نژاد، اسمعیل (۱۳۸۷)، کرامت انسانی در حقوق کیفری، تهران: نشر میزان.
- رستمی فر، علی و قاسم محمدی و نجادعلی الماسی و یداله‌دادگر (۱۳۹۸)، برنامه‌ریزی منطقه‌ای و تعادل اقتصادی در پرتو نظم عمومی قراردادها، فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۱۰ (۱-۱)، ۸۶۷-۸۶۳.
- عبدالملکی، حسن و محسن عابدینی و سعید بیات دان (۱۳۹۸)، بنیان‌های ژئوپلیتیک بی‌ثباتی سیاسی کشور عراق، فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۹ (۴)، ۷۷۹-۷۹۳.
- عوده، عبدالقادر (۱۳۹۳)، التشریح الاسلامی الجنائی، بیروت: دارالکتب عربی، چاپ دوازدهم، جلد نخست.
- فضائلی، مصطفی (۱۳۸۷)، دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی، تهران: نشر شهر دانش.
- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات آن در سال ۹۴
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
- کاتوزیان، امیر ناصر، کلیات حقوق (نظریه عمومی) شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۷)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول و دوم، نشر پایدار، چاپ چهارم.
- مصدق، محمد (۱۳۹۴)، آیین دادرسی کیفری، نشر جنگل، چاپ پنجم.
- منیعی، محمود وحیدر لطفی و عزت اله عزتی و مجید ولی شریعت پناهی (۱۳۹۸)، جایگاه ژئواکونومیکی ایران در استراتژی‌های اقتصادی قدرت‌های جهانی در سطوح جهانی و پیرامونی، فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۹ (۴)، ۶۸۱-۷۰۵.
- موسوی؛ سید علی (۱۳۹۳)، اصل قانونی بودن حقوق جزا، فصلنامه میدان، سال سوم، شماره ششم، نیم سال دوم.
- وروائی، اکبر و شریف امامی (۱۳۹۴)، قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی، تهران: انتشارات خرسندی، جلد نخست، چاپ نخست
- هاشمی، محمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: نشر میزان، چاپ اول.